

دانشگاه امام صادق (ع) | تعیین کننده ترین عامل در مقدرات بشر - ۲

پناهیان: امروز برای ایستادگی جلوی آمریکا بیشتر به واقع بینی احتیاج داریم تا ایمان / بر اساس آمارها، آمریکا یک قدرت پوشالی است / گاهی اوقات توجه به واقعیت‌ها حتی بیش از ایمان کار دین را جلو می برد

پناهیان: اوایل انقلاب برای عبور از مشکلات، لازم بود بیشتر از ایمان مایه بگذاریم ولی امروز در جمع بین ایمان و نگاه به واقعیت‌ها بیشتر به واقع بینی نیاز داریم یعنی امروز با واقع بینی می شود با خیلی از مشکلات مقابله کرد و زیاد لازم نیست از ایمان به غیب خرج کنیم. الان برای ایستادگی جلوی آمریکا به واقع بینی بیشتر احتیاج داریم تا به ایمان. الان وضعیت آمریکا مصداق این ضرب المثل است: «گر طیب بودی، سر خود دوا نمودی» امروز واقع بینی این است که آمریکا یک قدرت پوشالی است و آمارها نیز این را نشان می دهد و این نیاز به ایمان به خدا ندارد.

حجت الاسلام علی رضا پناهیان به مدت ده شب در دانشگاه امام صادق (ع) با موضوع: «تعیین کننده ترین عامل در مقدرات بشر» سخنرانی می کند. این سخنرانی هر روز ساعت «شش و ده دقیقه» صبح از شبکه دوم سیما پخش می شود. بخش هایی از دومین جلسه این سخنرانی را در ادامه می خوانید:

مقدرات فقط شامل اتفاقات خاص زندگی نیست؛ همه بخش های زندگی که خارج از اختیار ماست را شامل می شود

- موضوع بحث ما پاسخ به این سؤال است: «مهمترین عامل در تعیین مقدرات ما در زندگی چه عاملی است؟» در جلسه قبل عوامل زیادی را برشمردیم: افکار، علایق و آرزوها، اعتقادات، اعمال و اقدامات، نیت‌ها و همچنین «دعای» ما روی مقدرات ما تأثیر دارد. خارج از اختیار ما نیز عواملی مثل: محبت خداوند به ما، محبت اولیاء خدا به ما و رفتارهای خوب و بد دیگران در اطراف ما، نیز بر مقدرات ما تأثیر دارند. اما گفتیم تعیین کننده ترین عامل مؤثر بر مقدرات ما چیزی غیر از آن عوامل مذکور است. یعنی غیر از همه اینها یک عامل کلیدی دیگری نیز هست که در مقدرات ما تعیین کننده است.
- پیش از گفتگو در مورد تعیین کننده ترین عامل در مقدرات بشر، به عنوان مقدمه در مورد «لزوم توجه به اصل مقدرات در زندگی انسان» صحبت کردیم. ما همیشه باید متوجه باشیم که چیزی به نام مقدرات در زندگی خودمان داریم. **منظور از مقدرات، بخش خارج از اختیار ماست که توسط خداوند تعیین می شود و خیلی از اوقات، ما آنها را امور تصادفی یا طبیعی نامگذاری می کنیم و یا خیلی از اوقات چون آن امور تکرار می شوند، آنها را امور عادی تلقی می کنیم ولی همه اینها طراحی های تحت حکمت و مشیت الهی هستند و همگی در اختیار پروردگار عالم هستند که هر لحظه اراده کند می تواند آنها را تغییر دهد.**
- باید به مفهوم مقدرات و مصداق واقعی اش بیشتر توجه کنیم. متأسفانه همه به قدر کافی از بحث مقدرات خبر ندارند و نمی دانند مقدرات چه چیزهایی هستند؟ بعضی ها مقدرات الهی را فقط در مورد امور درشت و عظیم می دانند نه تمام امور زندگی؛ از کوچکترین تا عظیم ترین آنها. زیرا چنین نیست که فقط برخی از اتفاقات خاصی که در زندگی ما ناگهان رخ می دهند، مقدرات باشند، بلکه تمام جزئیات زندگی ما که خارج از اراده و اختیار ما هستند مقدرات ما محسوب می شوند؛ از اصل وجود ما تا فرم وجود

ما و تمام مختصات ثابت و متغییر وجود ما و شرایط اطراف ما، از پدر و مادر ما تا محلی که در آن به دنیا می‌آییم، همگی مقدرات ما هستند.

هر کسی نمی‌تواند هر جنایتی که دلش خواست انجام دهد؛ مقدرات الهی باید به او اجازه بدهد/چرا بعضی‌ها با فرعون‌ها محشور می‌شوند؟

• درست است که ما در میان مقدرات، یک مقدار فرصت و اختیار و امکان تغییر داریم، ولی ما با اختیار خودمان نمی‌توانیم هر چیزی را تغییر دهیم، بلکه این تغییر فقط در محدوده‌ای که خداوند معین کرده است می‌تواند ایجاد شود. ضمن اینکه آن جاهایی که ما اختیار داریم و می‌خواهیم عمل کنیم، باز هم هر عملی را نمی‌توانیم انجام دهیم. هر کسی، چه آدم بدی باشد و چه آدم خوبی باشد حتی در محدوده اختیار خودش هم نمی‌تواند هر اراده‌ای کرد اراده خود را محقق کند. امام رضا(ع) می‌فرماید: «وقتی خدا بخواهد کاری انجام دهد، عقل بندگانش را سلب می‌کند، و با تصمیم آن بندگان کار خودش را انجام می‌دهد، و اراده خودش را محقق می‌کند، وقتی اداره خود را محقق کرد، عقل آن بندگان را به آنها باز می‌گرداند، بعد می‌گویند: چه شد؟! ما چرا این کار را انجام دادیم؟ عجب کاری کردیم! إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا سَلَبَ الْعِبَادَ عُقُولَهُمْ فَأَنْفَذَ أَمْرَهُ وَ تَمَّتْ إِرَادَتُهُ فَإِذَا أَنْفَذَ أَمْرَهُ رَدَّ إِلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ فَيَقُولُ كَيْفَ دَا وَ مِنْ أَيْنَ دَا» (تحف العقول/۴۴۲).

• **هر کسی نمی‌تواند هر کاری که به ظاهر در اختیارش هست انجام دهد. به بیان دیگر، هر کسی نمی‌تواند هر جنایتی که دلش خواست انجام دهد، چون باید مقدرات الهی به او اجازه بدهد که آن جنایت را انجام دهد.**

• کسانی که فرصت پیدا نکردند کار بد یا جنایتی که می‌خواستند را انجام دهند، چه بسا بدون اینکه موفق به انجام آن جنایت شوند، عذابش به آنها برسد. لذا بعضی‌ها با فرعون‌ها محشور می‌شوند حتی اگر در دنیا فرمانروایی یا ریاست یک روستا را هم نداشته باشند! چون در همان فرصت‌های کوچکی که خدا به آنها داده، تا آخر راه خلاف رفتند، فرعون هم در آن فرصتی که خدا به او داد تا آخرش رفت. ملاک، ظاهر اعمال و جنایت‌ها نیست. در جبهه اولیاء خدا و خوبان عالم نیز همین اتفاق می‌افتد. مثلاً یک فردی، ظاهراً زیاد آدم خوب و اهل عبادت نبوده اما خدا چند فرصت کوچک به او داده و او طینت پاک خودش را در آن موارد محدود بروز داده است و خدا هم او را با اولیاء خدا و شهداء بزرگ محشور می‌کند.

• رسول خدا(ص) می‌فرماید: «نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و عمل منافق بهتر از نیت اوست و هر کس مطابق نیت خود عمل می‌کند؛ نیت المؤمن خیر من عمله، و نیت الکافر شر من عمله» (کافی/۲۱۸/۳) بزرگان این روایت را اینطور معنا کرده‌اند که همیشه مؤمن چیزهایی را نیت می‌کند که احیاناً در مقام عمل نمی‌تواند به آنها دست پیدا کند. لذا نیت مؤمن، همیشه بالاتر و بهتر از آن مقداری است که عمل می‌کند؛ این یک امر قهری است. از آن طرف هم کافر هم خیلی از کارهای بد را می‌خواهد انجام دهد که در مقام عمل نمی‌توان انجام دهد.

توجه به مقدرات یعنی اینکه بدانیم در اتوبان زندگی نمی‌توانیم هر وقت خواستیم دور بزیم و تغییر مسیر بدهیم

• نکته دیگر اینکه انسان هر زمانی برای تغییر مسیر خودش، دارای اختیار نیست. توجه به مقدرات یعنی اینکه بدانیم که ما برای انجام هر کار خوب یا بدی، کاملاً آزاد نیستیم و هر لحظه نمی‌توانیم در اتوبان زندگی دور بزیم و مسیر خود را تغییر دهیم، گاهی باید

کیلومترها راه طی کنیم تا به دوربرگردان برسیم. مثلاً وقتی در روایت می‌فرماید: کسی که لقمه حرام خورده است تا چهل روز عبادتش قبول نمی‌شود (قال رسول الله ص: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ بحارالانوار/۶۳/۳۱۴-کنز العمال/۹۲۶۶) و (مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ تفسیر قمی/۱/۱۸۰) به عبارتی معنایش این است که تا چهل روز بعد، نمی‌تواند دور بزند و تغییر مسیر بدهد.

• خیلی خوب است که ما به این بخش‌های جبری زندگی نگاه کنیم. البته طبق فرمایش امام صادق(ع) «ما نه مجبور مجبور هستیم و نه مختار مختار، بلکه چیزی بین این دو است؛ لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيزَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (کافی/۱/۱۶۰) بحث جبر و اختیار، یکی از بحث‌های بسیار سخت و پیچیده دینی است و ما از پرداختن به مرز این دو منع شده‌ایم. اما همین مقدار باید توجه داشته باشیم که بالاخره بخشی از زندگی ما در اختیار ما نیست.

• فقط باید بدانیم که هر لحظه که خواستیم نمی‌توانیم در این اتوبان دور بزنییم. اراده ما هر لحظه در اختیار ما نیست. جنبه خیر و شرش هر دو، شوق عظیم یا ترس عظیم در دل انسان ایجاد می‌کند. گاهی اوقات انسان به تعبیری اسیر خوبی‌های گذشته خودش می‌شود. مثلاً کسی که به اهل بیت(ع) یا دوستان اهل بیت(ع) خدمت می‌کند یا شاعر دینی را پاس می‌دارد و یک جایی از خودش از خودگذشتگی نشان می‌دهد، چنین کسی آیا دست خودش است که هر کار بدی خواست انجام دهد؟ نه! خدا به او اجازه نمی‌دهد. یعنی گاهی اوقات ما به تعبیری «اسیر خوبی‌های گذشته خودمان می‌شویم» و این به ما اجازه نمی‌دهد سقوط کنیم.

• امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «همراه هر انسان دو تا ملک هستند که او را محافظت می‌کنند، وقتی مقدرات الهی می‌آیند، این دو ملک انسان را رها می‌کنند؛ إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَکَيْنِ يَحْفَظَانِهِ فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ حَلِيًّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ إِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ» (نهج البلاغه/حکمت ۲۰۱) ملائکه ما را از بلاها و مریضی‌ها و تصادف‌ها و حوادث مختلف حفظ می‌کنند اما وقتی مقدرات الهی به ما می‌رسد آنها دیگر ما را حفظ نمی‌کنند.

• امام حسین(ع) می‌فرماید: «وقتی مردم می‌خواهند از خدا اطاعت کنند، خداوند مانع نمی‌شود، اما وقتی می‌خواهند معصیت کنند، اگر خدا بخواهد بر آنها منت می‌گذارد و بین او و قصدش فاصله می‌اندازد؛ فَإِنْ اتَّمَرُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ صَادَأٌ عَنْهَا مُبْطِئًا، وَ إِنْ اتَّمَرُوا بِالْمَعْصِيَةِ فَشَاءَ أَنْ يُمْنَّ عَلَيْهِمْ فَيَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا اتَّمَرُوا بِهِ» (مکاتیب الاثمه/۳/۱۵۱)

امیدواری امام(ره) و رهبر انقلاب به آینده، یک امید توأم با واقع‌بینی است نه فقط یک امید متکی به ایمان

• باید واقعیت‌ها را در نظر بگیرید و زیاد به اعتقادات خودتان فشار نیاورید و همه چیز را به ایمان به غیب و قیامت حواله ندهید. در قرآن کریم و روایات نیز همه چیز را به قیامت حواله نداده‌اند، بلکه خیلی اوقات در کنار ایمان به غیب، واقعیت‌های حیات بشر را یادآوری کرده‌اند. در مسائل اجتماعی نیز همین‌طور است.

• یکی از مثال‌ها اجتماعی برای «تأثیر توجه به واقعیت‌های زندگی»، نوع نگاه واقع‌بینانه امام(ره) و رهبر انقلاب است. شما فکر می‌کنید چرا حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری در مسائل اجتماعی و روند پیشرفت انقلاب این قدر امیدوار بوده و هستند؟ آیا تصور می‌کنید این یک ترند تبلیغاتی یا شیوه مردم‌داری است یا اینکه یک واقعیتی پشت سر این امید است؟ آیا پشت سرش فقط ایمان به خداست؟

• واقعش این است که جدای از ایمان به خدا، برخی محاسبات قابل فهم در پشت این امید به آینده وجود دارد؛ مثلاً این واقعیت که تعدادی از مردم ما خالصانه ولایی هستند؛ که عده‌ای از آنها در این راه به شهادت رسیده‌اند و عده‌ای هستند که حاضرند در این راه از تمام هستی خودشان مایه بگذارند و همین الان هم دارند فعالیت می‌کنند. نور وجود همین‌ها آیا اجازه خواهد داد که باطل در جهان به حکمرانی خودش ادامه بدهد؟ هرگز!

• ما در اینجا نمی‌خواهیم به برخی از اخبار روایی درباره قوم مقدمه‌ساز ظهور اتکاء کنیم (مثلاً اینکه امام صادق(ع) فرمود: بعد از کوفه، قم محل نشر معارف دینی در جهان خواهد شد. و این وضع تا هنگام ظهور باقی خواهد ماند؛ سَتَخْلُو كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ... ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبِلْدَةِ يُقَالُ لَهَا قُمْ وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَذَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا ... حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَ الْعِلْمُ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ ع؛ بحار الانوار/ج ۵۷/ص ۲۱۳) این یک خبر است که حضرت امام هم در سخنرانی خود در سال ۵۶ به آن اشاره فرموده‌اند (صحیفه امام/۳/۳۳۱) و در جای خود قابل تأمل است، اما در اینجا می‌خواهیم بر اساس قاعده بحث کنیم.

امروز چه کسانی در عالم تعیین‌کننده هستند؟/ بر اساس قرآن، خون شهدا و نفس‌های قدسی ولایتمداران تعیین‌کننده است؛ حتی اگر تعدادشان کمتر باشد

• چرا در زمان امیرالمؤمنین(ع) بعد از آن موج مثبتی که در جامعه ایجاد شده بود، آن غربت برای دین و اولیاء الله پدید آمد؟ چون اغلب کسانی که دور امیرالمؤمنین(ع) جمع شدند و بیعت کردند، «ولایتمدار» نبودند بلکه می‌خواستند خلیفه چهارم خودشان را انتخاب کنند. اما در مملکت ما از ۱۵ خرداد ۴۲ ولایتمداری کلید خورده است. امید حضرت امام(ره) یک امید صرفاً متکی به ایمان و بدون در نظر گرفتن عنصر زمان نیست، بلکه امید متکی به ایمان و توأم با دیدن واقعیت است که زمان و گستره نصرت الهی را معین می‌کند.

• امروز چه کسانی در عالم تعیین‌کننده هستند؟ آیا کسانی که سخنان غربی‌ها را ترجمه می‌کنند و می‌خواهند حرف‌های مندرس آنها را در اینجا تکرار کنند، تعیین‌کننده هستند؟ نه! خون شهدا و نفس‌های قدسی ولایتمداران تعیین‌کننده است؛ حتی اگر تعدادشان کمتر باشد.

• وقتی می‌بینید عالم در ید قدرت خداوند است نباید نگران برخی صحنه‌های انحرافی و غیرمذهبی در عرصه فرهنگ و سیاست و اجتماع باشید. باید در مقابل این واقعیت‌ها، به واقعیت‌های دیگر جامعه و به قواعدی که مقدرات عالم را معین می‌کنند هم نگاه کنید، مثلاً به شهدای خودمان نگاه کنید، مگر شهید واقعیت نیست؟! مگر این سنت الهی واقعیت نیست که خدا فرمود: «وَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد- ص/۴) مگر این واقعیت نیست که خدا اثر کار کافران را از بین می‌برد؟ «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد- ص/۱) ممکن است کارهای کافران حجیم باشد اما بی‌اثر خواهد بود، پس چرا باید از حجم بالای کارهای آنها بترسیم؟!

اوائل انقلاب بیشتر به ایمان متکی بودیم ولی امروز می‌توانیم بیشتر به واقع‌بینی تکیه کنیم

- ما برای اینکه محکم حرکت کنیم، هم باید ایمان داشته باشیم و هم واقع‌بینی داشته باشیم. بنده معتقد نیستم که حضرت امام(ره) فقط بر اساس ایمان به خدا قیام کردند و واقعیت‌ها را نادیده گرفتند. ایشان در کنار ایمان به خدا واقعیت‌های بسیار قدرتمندی که از چشم خیلی‌ها پنهان بود را هم می‌دیدند؛ واقعیت‌هایی که امید به پیروزی می‌دادند. اما همه مثل امام نبودند که این واقعیت‌ها را ببینند، لذا ما در اوایل انقلاب بیشتر با تکیه بر ایمان حرکت می‌کردیم.
- اوائل انقلاب بیشتر به ایمان نیاز داشتیم، چون واقعیت‌هایی که پالس‌های منفی به ما منتقل می‌کردند بیشتر بودند و واقعیت‌هایی که پالس‌های مثبت می‌دادند کمتر بودند، یعنی واقعیت‌ها به ما امید نمی‌دادند. لذا کسانی که نمی‌توانستند همه واقعیت‌ها یا عمق آنها را ببینند، به امام(ره) می‌گفتند: «نمی‌شود!» و برای مسیر انقلاب، پالس‌های منفی می‌فرستادند و با شروع جنگ این پالس‌های منفی افزایش پیدا کرد. برخی از سیاستمداران که یک‌ذره ایمانشان ضعیف بود، می‌گفتند این واقعیت‌ها دلالت می‌کند به اینکه باید تسلیم شویم!

امام(ره) کدام واقعیت‌ها را می‌دید؟

- خیلی‌ها تصور می‌کنند حضرت امام(ره) فقط در سال آخر عمر خود درباره نابودی کمونیسم سخن گفتند (از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ پیام امام به گورباچوف در سال ۱۳۶۷-صحیفه امام/۲۱/۲۲۱) درحالی که امام(ره) آن قدر واقع‌بین بودند که سالها قبل یعنی در سال ۵۷ نیز این مسأله را پیش‌بینی فرموده بودند: «کمونیست طرحی شکست خورده است در دنیا. اصلاً شکست خورده، برای اینکه فهمیدند که اصل قضیه مارکسیست و کمونیست قضیه تخریب است! ملت‌ها را می‌خواهند خواب کنند با این حرف‌ها. شوروی می‌خواسته ملت‌ها را خواب کند با این حرف‌ها... منت‌ها جوان‌های ما قدری شان هم بازی خورده‌اند و خیال می‌کنند که مسئله‌ای است مسئله کمونیست. اصلاً در دنیا دیگر این مطلب شکست خورده و قابل اعتنا نیست.» (صحیفه امام/ج ۴/ص ۱۱۶)
- این درحالی بود که خیلی‌ها نگران بودند که مارکسیست‌ها کشور را بگیرند دست خودشان. ولی حضرت امام(ره) می‌فرمود این مطلب شکست خورده و قابل اعتنا نیست. **امام(ره) کدام واقعیت‌ها را می‌دید؟ کدام واقعیت‌ها داشت برای امام(ره) پالس مثبت می‌فرستاد که امام می‌دید اینها دارند نابود می‌شوند ولی همه نمی‌توانستند این واقعیت‌ها را ببینند و باور نمی‌کردند.** می‌گفتند: «امروز مارکسیست‌ها همه‌جا را گرفته‌اند، نصف دنیا پشت سر شوروی است...!» لذا ما در مقابل این قبیل افراد که واقعیت را نمی‌دیدند مجبور بودیم بیشتر با تکیه بر ایمان به غیب و آیات و روایات سخن بگوییم.

امروز برای ایستادگی جلوی آمریکا بیشتر به واقع‌بینی احتیاج داریم تا ایمان / بر اساس آمارها، آمریکا یک

قدرت پوشالی است / گر طیب بودی، سر خود دوا نمودی

- اوایل انقلاب برای عبور از مشکلات، لازم بود بیشتر از ایمان مایه بگذاریم ولی امروز در جمع بین ایمان و نگاه به واقعیت‌ها بیشتر به واقع‌بینی نیاز داریم یعنی امروز با واقع‌بینی می‌شود با خیلی از مشکلات مقابله کرد و زیاد لازم نیست از ایمان به غیب خرج کنیم. الان برای ایستادگی جلوی آمریکا به واقع‌بینی بیشتر

احتیاج داریم تا به ایمان. الان وضعیت آمریکا مصداق این ضرب المثل است: «گر طیب بودی، سر خود دوا نمودی»

امروز واقع بینی این است که آمریکا یک قدرت پوشالی است و آمارها نیز این را نشان می دهد و این نیاز به ایمان به خدا ندارد. نه تنها واقع بینی نسبت به وضع کنونی، بلکه واقع بینی نسبت به وضعیت آینده نیز ما را به همین نتیجه می رساند. اینکه حضرت امام (ره) می فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، فقط ناشی از ایمان به خدا نبود بلکه واقع بینی ایشان نسبت به مقدرات و سنت های الهی بود. اینکه آمریکا نمی تواند هیچ غلطی بکند، آیه اول سوره محمد (ص) است که فرمود: کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا جلوگیری کردند خدا اعمالشان را تباه می کند؛ **الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَصَلَّ أَعْمَالُهُمْ** (محمد/۱) این یک واقعیت است که آنها اثری در عالم ندارند. حالا اگر کسی نمی تواند این واقعیت را بفهمد، از او خواهش می کنیم لاقبل با تکیه بر ایمانش این «واقعیت» را بپذیرد.

الان از نظر اجتماعی، زمانه واقع بینی است و این کار ما را خیلی سریع تر جلو می برد

الان از نظر اجتماعی، زمانه واقع بینی است و این کار ما را خیلی سریع تر جلو می برد. این واقع بینی کمک می کند که بخشی از کسانی که ایمان ضعیفی دارند بیایند و در مسیر صحیح انقلاب قرار بگیرند، مثل برخی از ضد انقلاب های «محترم» و واقع بین که در خارج از کشور هستند و می گویند: «هر وقت شما مقابل آمریکا محکم می ایستید، ما خوشحال می شویم.» اما کسی که بیمار دل باشد دیگر واقعیت ها را نمی بیند.

درست است که واقع بینی کار ما را آسان می کند و باعث می شود که بخشی از ضعیف الایمان ها جذب شوند اما واقع بینی نمی تواند بیمار دل ها را درست کند چون اینها وقتی بیماری در قلبشان شدت پیدا کند دیگر واقعیت را نمی بینند. یعنی چنین نیست که فقط به این دلیل که به خدا ایمان ندارند کافران عمل می کنند، بلکه حتی واقع بینی هم ندارند. خداوند درباره اینها می فرماید: **«کر و گنگ و کورند و در نتیجه راهی برای تعقل ندارند؛ صُمُّ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»** (بقره/۱۷۱) در اینجا «عُمَىٰ» معنایش این نیست که کور است و فقط خدا را نمی بیند، معنایش این است که واقعیت های عالم را هم نمی بیند. و «صُمُّ» یعنی صداهای واقعی را هم نمی شنود.

گاهی اوقات-مانند دوره آخرالزمان- توجه به واقعیت ها حتی بیش از ایمان کار دین را جلو می برد

حتی بعد از ظهور امام زمان (ع) هم که همه مردم عالم تحت حکومت حضرت قرار می گیرند، به این دلیل نیست که همه آنها ایمان می آورند، بلکه به دلیل واقع بینی آنهاست. حتی بعد از ظهور هم یک عده ای به حضرت ایمان نمی آورند و در دین خودشان باقی می مانند، ولی حکومت حضرت با تکیه به واقعیت های مسلم تشکیل خواهد شد و مستقر خواهد ماند. اصلاً خاصیت آخرالزمان و ابتلائات و گرفتاری های آخرالزمان این است که واقعیت های پیچیده را روشن می کند. گاهی اوقات-مانند دوره آخرالزمان- توجه به واقعیت ها حتی بیشتر از ایمان کار دین را جلو می برد.

باید واقع گرایی را در وضعیت سیاسی و اجتماعی و زندگی شخصی خودمان بالا ببریم. دم دستی ترین واقعیتی که هر کسی می تواند ببیند و خدا انتظار دارد هر کسی در اثر دیدن این واقعیت، تحول روحی پیدا کند، واقعیت مرگ است. لذا **امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «مرگ برای موعظه انسان کافی است؛ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَاءً»** (کافی/۲/۲۷۵) مرگ که دیگر یک امر غیبی نیست، فقط کافی است به قبرستان برویم و این واقعیت را ببینیم تا بر روح ما اثر بگذارد.

واقعیت‌ها نیز مانند ایمان می‌توانند انسان را به سمت خدا سوق دهند

- ما در بحث مقدرات، واقع‌بینی را در محدود بودن اختیارات مورد بحث قرار می‌دهیم، وقتی می‌گوییم به مقدرات الهی نگاه کنید یعنی ببیند که نه اختیار شما نا محدود است و نه اینکه همه شرایط در اختیار شما قرار دارد. این سخنی که بعضی‌ها می‌گویند: «هر چه اراده کنید، جهان پیرامونی شما هم همین‌طوری خواهد شد!» بیشتر به یک لطیفه شبیه است که متأسفانه این را به عنوان رازهای عالم خلقت مطرح می‌کنند و دیگران را به خیالپردازی می‌کشانند و این روش را دین و آیین خود قرار می‌دهند. امروز هم بازار این نوع معنویت‌های کاذب و ساختگی گرم است. حتی بعضی‌ها در کنار این سخنان، آیات و روایاتی هم می‌آورند تا یک مقدار سخنشان اسلامی شود! ولی بحث ما دقیقاً برعکس اینهاست.

- **واقعیت‌ها نیز مانند ایمان می‌توانند انسان را به سمت خدا سوق دهند، واقعیت‌ها و ایمان دو بال هستند که انسان را در فضای معنویت پرواز می‌دهند. گاهی اوقات واقعیت‌ها از اینکه ایمان ما یک ایمان موهوم باشد جلوگیری می‌کنند؛ مثل ایمان موهوم به کسانی که ادعای دروغین ارتباط با امام زمان (ع) دارند. واقعیت‌ها به قدری در کنار ایمان نقش ایفا می‌کنند که گاهی اوقات کمک می‌کند به اینکه انسان دچار ایمان‌های موهوم نشود.**

- واقعیت‌ها به ظاهر ممکن است زیاد معنوی جلوه نکنند. خیلی‌ها فکر می‌کنند واقع‌بینی با معنویات فاصله دارد، ولی اتفاقاً کسی که واقع‌بین شود معنویتش اوج پیدا می‌کند. البته باید معنویت توأم با خیالپردازی و دور از واقع‌بینی را کنار بگذاریم. **امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بدون عمل امید به نجات نداشته باشید؛ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ عَمَلٍ» (نهج البلاغه/حکمت ۱۵۰)**

توجه به مقدرات الهی سه اثر مهم دارد: ایجاد «تواضع»، «صبر» و «رضایت» در انسان

- نگاه کردن و توجه به مقدرات الهی سه اثر مهم در انسان دارد:
- (۱) اگر به مقدرات الهی «علم» داشته باشیم در ما تواضع ایجاد می‌شود و جلوی طغیان ما را می‌گیرد.. لذا اگر کسی به مقدرات الهی «ایمان» هم نداشته باشد، خود نگاه کردن و توجه به مقدرات می‌تواند جلوی تکبر و طغیان او را بگیرد و در انسان تواضع ایجاد کند.
- (۲) اگر به مقدرات الهی «ایمان» داشته باشیم، در ما صبر ایجاد می‌شود. چون ایمان داریم به اینکه همه کارهای ما دست خداوند است و خدا هم دلسوز ماست و مصالح ما را نگاه می‌کند، لذا در برابر فاملایمات و مقدرات الهی صبر خواهیم کرد.
- (۳) اگر بالاتر از «ایمان»، «محبت» به پروردگار هم داشته باشیم و به مقدرات نگاه کنیم، علاوه بر صبر کردن، «راضی» به رضای خدا هم خواهیم شد. و ذکر ما این خواهد بود: «در بلا هم می‌کشم لذات او / مات اویم مات اویم مات او» لذا ذکر آخر ابا عبدالله (ع) در گودی قتلگاه این بود که خدایا راضیم به رضای تو، الهی رضی بقضائک لا معبود سواک...

